

گفتگو با پرستاری که برای مبارزه با کرونا نامه بازنشستگی اش را پاره کرد

زنجیره کلمات را آقای فتیحی با صدایش پاره می‌کند و می‌گوید: «فعالاً کار من تمام شد. اما وقت نیست. الان دکتر می‌آید برای ویزیت بیمار. برای شما هم ضرر دارد بیشتر از این، اینجا بمانی. بچه داری؟ پاسخش را با علامت سر می‌دهم.»
عینک را از روی صورتش برمی‌دارد تا رنگ‌های عرق به‌جامانده از رد دسته پلاستیکی عینک محافظ را با دستمال کاغذی پاک کند. تازه چشم در چشم پرستار میان‌سال می‌شوم که نگفته پیداست خستگی از چشم‌هایش می‌بارد. نگفته پیداست چقدر حرف دارد برای گفتن. شماره‌اش را به من می‌دهد و می‌گوید ساعت ۱۰ شب تماس بگیر. البته اگر سؤال دیگری دارید. می‌گویم: «بله. ۱۲ روزه خانه نرفتی دلتنگ بچه‌ها نیستی؟ قرظتبه شما کجاست؟ با این خستگی پیشیمان نیستید از این حضور داوطلبانه؟»
خودمان را قرظتبه کردیم
جواب سؤال دوم را اول می‌دهد و می‌گوید: «خودمان را قرظتبه کردیم تا خانواده‌مان از این بیماری ایمن باشند. اگر بگویم دلتنگ نیستم که دروغ گفتم. سه تا بچه دارم. ۱۲ روزه ندیدمشان. گفتید بچه دارید. پس حتماً حال من را می‌فهمید. اما در این شرایط خانه نرفتن بهتر است. جواب سؤال اول و سوم را هم ساعت ۱۰ شب که تماس گرفتید می‌دهم.»
از قرظتبه بیرون می‌آیم و خستگی و سنگینی حضور در آن فضا با رسیدن به خانه، یک فنجان چای داغ و هم‌نشینی با بچه‌ها و کمی استراحت کمتر می‌شود. چند دقیقه‌ای به ساعت ۱۰ مانده، بچه‌ها خانه را روی سرشان گذاشتند، فارغ از هیاهوی این روزهای کرونایی! راستش با سروصدای بچه‌ها و خنده‌هایشان که مطمئن هستم موسیقی پس‌زمینه مصاحبه ما خواهد شد دل‌دل می‌کنم چطور با پرستاری صحبت کنم که ۱۲ روزه دلش لک‌زده برای شنیدن صدای این خنده‌ها و نشستن کنار بچه‌هایش.
کلیپ حرکات موزون شما هنوز بیرون نیامده؟
شماره را می‌گیرم و با صدای زین العابدین فتیحی مصاحبه را از سر می‌گیرم: «خدا قوت آقای فتیحی! الان بیمارستان هستید یا خوابگاه؟» «لان قرظتبه هستیم. خوابگاه به آن معنی که فکرش را می‌کنید نیست. یک اتاق کنار بخش قرظتبه هست با چند تخت. ما به دلیل تماس مداوم با بیماران با همه مراقبت‌هایی که می‌کنیم هر لحظه امکان ابتلا بمان وجود دارد. نباید خانه باشیم.»
با خنده می‌پرسم: «کلیپ رقص شما هنوز بیرون نیامده؟» با خنده و تله‌هچ شیرین آذری جوابمان را می‌دهد: «هنوز که نه!» و ادامه می‌دهد: «بخش قرظتبه همه آن چند ثانیه رقصی که شما می‌بینید نیست. در این بحران اگر توکل و توسل پرستاران و لطف خدا نبود همه ما تا الان از ابتلا بمان وجود داشتیم. انگار همه پرستارها رو بین تن شده‌اند. حجم کار نسبت به‌روزهای اول خیلی بیشتر شده. ما در دوره شیوع این ویروس قرار داریم و طبیعی است که تعداد بیمارها هر روز افزایش پیدا کند.»
سردرد و کوفتگی عضلانی؛ همراه دائمی پرستاران قرظتبه
فتیحی از شرایط حضور در بخش قرظتبه می‌گوید: «حضور در بخش قرظتبه سختی‌های خودش را دارد. محیط بسته است و باید دمای هوا بالا باشد. ساعت شیفت‌ها طولانی است. تا وقتی در بخش قرظتبه هستیم باید لباس‌های محافظ بپوشیم. همان ساعت‌های اول سردرد سرانگام می‌آید و کوفتگی عضلانی هم که دیگر برای همه‌مان طبیعی شده است. این روزها به حضور پرستاران داوطلب نیاز داریم. امیدوارم همه پای کار بیایند و فقط در حرف نباشند. اگر تعداد پرستارها بیشتر باشد قطعاً ساعت‌های شیفت ما هم کمتر می‌شود.»
می‌پرسم: «با این اوصاف پیشیمان نشدید چرا بعد از بازنشسته شدن درخواست داوطلبانه برای کار در بخش قرظتبه دادید؟» می‌گوید: «خسته هستم اما پیشیمان نه! بالاخره دوره این بیماری هم می‌گذرد. این روزها خیلی پای جانباختن ما دفاع حرمی که چند ماه قبل از بازنشسته شدن پرستار بودم و با هم رفیق شده بودیم می‌افتم. دو دست و دو پایش قطع شده بود. یکسر مانده بود و یک تنه، بینایی یکی از پیشیمان را هم از دست داده بود، اما امید که هر روز صبح در چشمانش می‌دیدم خستگی این ۲۵ سال کار را از تن بیرون می‌کرد. جوان اهل شعری بود و هر وقت می‌دید کیف من کوچک نیست، می‌گفت آقای زین العابدین! به قول شاعر؛ گرچه شب تاریک است دل‌قوی دار سحر نزدیک است...»



بازنشستگی داشتید چه می‌شود؟ پاسخش دلمان را خوش می‌کند به حضور شیرمدانی چون او وقتی می‌گوید: «کرونا یک بحران است. در این شرایط، بازنشسته کردن و خوش‌نشینی در خانه بر من حرام بود. اینجا عین جهاد است، اصلاً خود جبهه جنگ است. من یک بار این فرصت را از دست داده بودم، فرصت سوزی نباید دوباره تکرار می‌شد.»
قصه‌های ناگفته پرستاران داوطلب
کنجکاو می‌شوم. کدام فرصت سوزی؟ نکنند آقا زین العابدین می‌خواسته مدافع حرم شود و توانسته و حالا نخواستسته مهر مدافع سلامت هم‌روی پیشانی‌اش نخورد؟ این سؤال‌های ذهنی روی زبان می‌آورد و از او می‌پرسم و پاسخ‌های این پرستار ثابت می‌کنند پشت همه چشمان خسته اما خندان پرستاران قرظتبه بیماران کرونایی یک قصه است و ای کاش می‌شد پیگیر همه این قصه‌ها می‌شدیم. اما ماجرای آقای فتیحی چه بود؟
مونس جانبازان جنگ و مدافعان حرم
«هن متولد ۵۲ هستم. سوم دبیرستان که بودم خانواده‌ام را راضی کردم به جبهه بروم. آموزش‌های نظامی را هم دیدم و آماده اعزام بودیم که خبر رسید جنگ ایران و عراق تمام شد. حسرت حضور در جبهه به دلم ماند. می‌خواستم سرباز وطن باشم اما نشد.» می‌خندد و می‌گوید: «البته در این سال‌ها یک کاری کردم تا حسرت‌به‌دل نمانم ها! من در تمام این سال‌ها در این بیمارستان پرستار جانبازان بودم. از جانبازان قطع عضو شده که دو دست را از دست داده بگیر تا جانبازان شیمیایی بدحال و این چند سال آخر هم که متفخر بودم به پرستاری از جانبازان مدافع حرم.»

تازه حرف‌های ما و پرستار بازنشسته داوطلب گل انداخته بود و به کل فراموش کرده بودیم اینجا بخش قرظتبه بیماران است که زنگ استیشن پرستاری به صدا درمی‌آید و آقا زین العابدین در چشم بر هم زدن خودش را به اتاق ۵، بالای سر بیماری می‌راند که حالش کمی ناخوش شده بود. دنبالش می‌روم و از دور به تماشای تیمارداری‌اش می‌ایستم. هنوز نزدیک تخت بیمار نشده بلند می‌گوید: «چطور می‌مرد؟ چی شده؟» بیمار، مرد سن و سال داری ست که انرژی صدای پرستار آهنگ صدای او را کمی بلندتر می‌کند، آتقدر که صدایش به گوش ما هم می‌رسد: «به لطف خدا بهترم، سرم تمام شده. کمی هم ضعف دارم.»
این لباس قواره تن هر کسی نمی‌شود
برمی‌گردم و در بخش قدم می‌زنم. عینک و ماسک و این لباس محافظ خسته و کلافه‌ام کرده. هنوز یک ساعت از حضورم در بخش قرظتبه نگذشته که از شدت گرما، اولین قطره عرق از روی پیشانی روی صورت من لغزد و برای من حتی تصور هم غیر قابل تحمل است که ۲۴ ساعت بدون وقفه این لباس با ادوات خاص بخش قرظتبه را تن کنم. یکی از پرستارها روی صندلی با همان لباس‌های محافظ چرتش برده. از راحت‌طلبی خودم جلوی این پرستار خجالت می‌کشم. راه می‌روم و کلمات به نظر می‌رسد، اما در عرض یک پیخود که نیست اسمشان را گذاشتند مدافع سلامت. این لباس، قواره تن هر کسی نمی‌شود. حتی من که سال‌هاست دست‌به‌قلم به مناسبت روز پرستار در نمای پرستارها نوشته‌ام، تحمل یک ساعت حضور در این سالن با دمای بالا و این لباس را ندارم.
۱۲ روزه خانه نرفتم

زین العابدین فتیحی پس از سال‌ها خدمت نزدیک به بازنشستگی‌اش بود که تصمیم گرفت مدافع سلامت جان هم‌وطنانش شود و نامه بازنشستگی‌اش را پاره کرد.
می‌پرسم: «شما بازنشسته شده بودید، اما داوطلبانه آمدید بخش قرظتبه. بدون تعارف! بعد از گذشت ۱۰ روز پیشیمان نشدید؟» جوابش به کار همه ما در این روزها می‌آید: «شب‌ها در قرظتبه، نماز که می‌خوانم و دراز می‌کنم، وقتی دلم هوای بچه‌هایم را می‌کند و دلم می‌گیرد، شعری که بگذارم، وقتی دلم هوای بچه‌هایم را می‌کند و دلم می‌گیرد، شعری که ورد زبان رفیق جانباختن بود را زمزمه می‌کنم و آرام می‌شوم؛ گرچه شب تاریک است... دل‌قوی دار، سحر نزدیک است.»
به گزارش رکتا: سه‌هفته‌ای می‌شود کرونا پایش را در کش ایران کرده است. روزهای اول با احتیاط پیش می‌رفت و حالا انگار افسار پاره کرده، حساسی جولان می‌دهد. دوران یک بیماری است. تعداد مبتلایان نسبت به‌روزهای اول بیشتر شده و این روزها حال پرستاران بخش‌های بستری بیماران کرونایی پرسیدن دارد.
شیدیم پرستاران داوطلب هم به میدان جنگ با کرونا آمده‌اند. دل توی دلمان نبود که وارد قرظتبه یکی از بیمارستان‌ها شویم و با یکی از پرستاران داوطلب گپ و گفت خودمانی داشته باشیم. بعد از طی مراحل اداری و انجام هماهنگی‌ها، وارد بخش قرظتبه می‌شویم. دیگر ترسناک از این بخش به‌ظاهر عجیب‌وغریب ریخته است. به‌واسطه گزارش‌های بی‌دربی دستمان آمده که قرظتبه یعنی مراقبت‌های شدید بهداشتی؛ همین! ما هم از این مراقبت‌های بهداشتی بی‌نصیب نمی‌مانیم و بالباس مخصوص وارد بخش مراقبت‌های ویژه بیماران کرونایی می‌شویم. تعداد بیماران به نسبت روزهای اول بیشتر شده است و کار پرستاران هم سنگین‌تر.
نامه درخواست بازنشستگی را پاره کردم و گفتم من هم هستم! بدون مقدمه سراخ «زین العابدین فتیحی» را می‌گیریم. پرستار داوطلبی که ماجراهای جالبی پشت این داوطلبانه آمدنش هست. با لهجه شیرین آذری سلامان را علیک می‌دهد. با آن لباس مخصوص و ماسک و عینک چهره‌اش را درست نمی‌بینم. یک‌راست سراخ اصل مطلب می‌رویم و می‌پرسم چطور شد سر از قرظتبه بیماران کرونایی در آوردید؟
«۲۸ بهمن بازنشسته شدم، بعد از ۲۵ سال پرستاری و تر و خشک کردن بیماران. از شما چه پنهان خسته شده بودم و لحظه‌شماری می‌کردم برای رسیدن این روز. نامه درخواست بازنشستگی را نوشتم و به بیمارستان آمدم. قبل از انجام روال اداری، خودم را به اینجا رساندم برای خداحافظی با همکاران. اجازه ندادند وارد شوم گفتند لباس بپوش و بیا داخل. پرسیدم اینجا چه خبره؟ فقط چند روز نبودم. بچه‌ها گفتند پای بیماران مبتلا به کرونا به بیمارستان ما هم باز شده و در این بخش قرظتبه‌شان کردند. همه چیز تغییر کرده بود. پرستارها لباس مخصوص داشتند و ماسک و کلاه و عینک، چهره‌هاشان را غیر قابل تشخیص کرده بود. شوکه شدم. شرایط بخش عادی نبود. نگاه بچه‌ها نگران بود. بدون آنکه فکر کنم چقدر منتظر رسیدن این روز بودم نامه درخواست بازنشستگی‌ام را پاره کردم و به مسئول بخش گفتم از همین لحظه روی من حساب کنید. گفت تو که تعهدی نداری. گفتم من هستم. از روز دو اسفند تا این لحظه که با شما صحبت می‌کنم هم‌خانه نرفتم.»
پرستاران بیمار را جواب کردیم
پرستاری که روی صندلی کناری مشغول پر کردن چک لیست‌های بیمار است، رو به ما می‌کند و می‌گوید: «آن روز بهش گفتم آقا فتیحی، شما کار خودت را کردی؛ آن هم ۲۵ سال. برو پی زندگیت!» وظیفه‌های نداری.
کمی هم ترساندمش و با شوخی گفتم سن و سالت هم بالا رفته یک وقت کرونا یقعات را می‌گیرد! اما اهمیتی نداد و گفت می‌مانم. تازه فرادیش هم آمد و در جمع پرستارها گفت موافقت به پرستار خانمی که باردار است و آن یکی همکارانم که جزو بیماری‌های خاص است و هر روز کلی دارو می‌خورد بگیرم در مدتی که درگیر بیماران کرونایی هستیم، اینجا نباید؟ خلاصه که همه ما موافق این تصمیم بودیم و با همکاری رئیس بخش این همکاران را از حضور در بخش قرظتبه جواب کردیم.»
تکلیف لحظه‌شماری برای بازنشستگی چه می‌شود؟
می‌پرسم: «پس تکلیف آن خستگی و لحظه‌شماری که برای

امروز شما

فروردین
یکی از اعضای منزل یا آشنایان نزدیک شما در خطر است و اگر امروز مواظب ایشان نباشید، صدمه‌ای به وی وارد خواهد شد. در نتیجه امروز را تا می‌توانید بیشتر از همیشه در کنار اعضای خانواده باشید و شش‌دانگ حواس‌تان را جمع کنید تا کسی آسیب نبیند. دوستی قدیمی که تجربه‌های بیشتری نسبت به شما دارد امروز نصیحت‌هایی را برای افزایش درآمد در اختیار شما می‌گذارد.

مهر
به‌جای اینکه به انجام کارهای عملی و قابل اجرا فکر کنید، همیشه به فکر انجام کارهای غیرممکن و دشوار هستید، از آنجایی که سنگ سنگین، حکایت از انجام ندادن کارها دارد. از امروز به خودتان قول بدهید که فکر به انجام کارهای غیرممکن را کنار بگذارید و به انجام کارهای ممکن و شدنی فکر کنید.

آبان
انسان صبوری هستید و رفتار اطرافیان را با صبر و بردباری پاسخ می‌دهید، این روحیه باعث شده تا اطرافیان علاقه زیادی به ارتباط با شما داشته باشند، در نتیجه از این روحیه نهایت استفاده را ببرید و دامنه دوستان‌تان را گسترش دهید.

آذر
انسان عجولی هستید و رفتارهای عجولانه شما زمینه ناراحتی و دلخوری همسر یا عشق زندگی‌تان را فراهم کرده است، قبل از اینکه این رفتارها فاصله‌های عمیق میان شما ایجاد کند، به خاطر داشته باشید که عجله کار شیطان است و از امروز به عشق زندگی‌تان قول بدهید که به‌جای عجله، صبر و بردباری در پیش خواهید گرفت.

دی
انسان تنهایی هستید و علاقه‌ای به نشست‌وبرخاست با اطرافیان ندارید، اجازه ندهید این روحیه شما را به فرد داشته باشد که ارزش رفاقت شما و این فرد از سوءتفاهمی که میان شما ایجاد شده بیشتر است و سوءتفاهم ایجاد شده را به بهانه‌های برای دوستی‌های بیشتر تبدیل نمایم.

تیر
امروز حساسی را در پیش دارید و امروز ممکن است میان شما و یکی از دوستان نزدیک سوءتفاهمی ایجاد شود، به خاطر داشته باشید که ارزش رفاقت شما و این فرد از سوءتفاهمی که میان شما ایجاد شده بیشتر است و سوءتفاهم ایجاد شده را به بهانه‌های برای دوستی‌های بیشتر تبدیل نمایم.

مرداد
امروز فرد بسیار بانفوذی که ارتباطات گسترده‌ای دارد با شما آشنا خواهد شد، این آشنایی را به فال نیک بگیریید و در آینده برای حل مشکلات روی آشنایی با این فرد حساب باز کنید. احتمال ایجاد مشاجره‌ای میان شما و یکی از آشنایان وجود دارد.

شهریور
همسر یا عشق زندگی‌تان گرفتار بستر بیماری است و امروز حال خوبی ندارد، در این شرایط اجازه ندهید عشق زندگی‌تان لحظه‌ای را بدون شما سپری کند و تا

شکوفه‌های بهاری، کرمانشاه

زیبایی و وحشت در یخبندان نیویورک